

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

عدم وجوب صلاة قضاء بر حائض و نفساء

امام خمینی در اول صلاة القضاء در تحریر الوسيله فرمود: «يجب قضاء الصلوات اليومية» تا می‌رسند به این قسمت آخر «و الحائض و النفساء مع استيعاب الوقت»^[1]؛ از کسانی که قضاء نماز برایشان واجب نیست حائض و نفساء است، در صورتی که در تمام وقت مبتلای به حیض باشند یا مبتلای به خون نفاس باشند؛ یعنی اگر زنی در تمام وقت حائض بود یا در تمام وقت عنوان نفساء را داشت قضاء برایش واجب نیست.

دلیل اول: اجماع

این مسئله اجماعی است، به قول صاحب جواهر می‌گوید هم اجماعاً محصلاً و هم اجماع منقول.^[2]

دلیل دوم: ضرورت مذهب

برخی از بزرگان تعبیر کردند که این از ضروریات مذهب است، معلوم می‌شود اهل سنت این را قائل نیستند و این از ضروریات مذهب امامیه است که حائض و نفساء در صورت استيعاب الوقت لازم نیست نمازشان را قضا کنند. محقق همدانی در مصباح الفقیه نیز همین تعبیر را دارد.

دلیل سوم: روایات

غیر از اجماع و غیر از ضرورت مذهب، روایات مستفیضه و بلکه متواتره هم داریم بر اینکه حائض و نفساء نباید قضاء کنند، این روایات در جلد دوم وسائل الشیعه باب 41 آمده است. از جمله این روایات عبارت است از:

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَائِضُ تَقْضِي الصَّلَاةَ قَالَ لَا قُلْتُ تَقْضِي الصَّوْمَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ جَاءَ هَذَا قَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ الْحَدِيثَ.^[3]

این روایت، مصححه حسن بن راشد که از امام صادق علیه السلام درباره حائض می‌پرسد که آیا باید نمازش را قضا کند؟ حضرت می‌فرماید: نه، البته به قرینه روایاتی که داریم و در کتاب الحیض مطرح شده که اگر مقداری از وقت بگذرد و بعد حیض شروع بشود یا از اول حائض بوده مقداری از وقت که باقی مانده پاک بشود نماز بر او واجب است به قرینه آن روایات باید این روایت را حمل بر فرض استيعاب الوقت کنیم. راوی می‌پرسد: آیا روزه‌اش را باید قضا کند؟ فرمود بله، بعد حسن بن

راشد می‌گوید: من اشکال کردم چطور می‌شود نماز را نباید قضا کند و روزه را باید قضا کند؟ حضرت فرمود: تو قیاس می‌کنی و قیاس عمل شیطانی است.

بررسی وجوب قضاء بر حائض و نفساء به اختیار خودش

لذا مسلم است که مسئله اجماعی است. اجماعش را هم ابن زهره در غنیه، علامه در تذکره، در نهاییه، در منتهی، در ذکری، جامع المقاصد و کتب دیگری از قدما و متأخرین این اجماع نقل شده و نیازی به اصل مسئله که زن حائض نباید قضا کند نیازی به بحث ندارد. منتهی یک بحث مهمی که اینجا واقع شده این است که آیا زن حائض مطلقاً نباید قضا کند؟ و این‌کان سبب الحیض نفسها، ولو سبب حیض خودش باشد، مثلاً دارویی بخورد که تمام وقت حائض بشود، دارویی بخورد سقط جنین کند و تمام وقت نفساء بشود، یا اینکه نه، این در جایی است که خودش سبب نباشد و فقط اگر خودش سبب بود اینجا باید قضا کند.

دیدگاه فقیهان

صاحب حدائق می‌گوید: اگر زنی خودش سبب برای حیض خودش شده و نمازش قضا شد باید قضا کند، ولی تقریباً شاید صاحب حدائق متفرد باشد؛^[4] چون شخص دیگری را من پیدا نکردم، همه قائلند به اینکه فرقی نمی‌کند این حیض من نفسها باشد سببش خودش باشد یا سببش یک سبب قهری باشد.

صاحب مفتاح الکرامه از شهید اول و شهید ثانی باز همین فتوا را نقل می‌کند که فرق نمی‌کند سبب الحیض خود زن باشد، دارویی خورده باشد یا اینکه سبب الحیض یک امر قهری باشد، «لأن سقوط القضاء عنهما ليس من باب الرخص و التخفيفات»، یک وقتی هست که سقوط القضاء عن الحائض یک تخفیف و امتنانی بر حائض است، اگر سبب الحیض خودش شد، اینجا دیگر موضوعی برای امتنان باقی نمی‌ماند، «حتى يغلظ عليهما اذا حصل بسبب منهما»؛ اگر خودش سبب شد دیگر موضوعی برای امتنان نیست و حتماً باید قضایش را انجام بدهد.

«و إنما هو عزيمة لأمرهما بالترك»؛ اینها مأمور به ترک هستند؛ یعنی اگر حائض در زمان حیض نماز بخواند حرام است، مأمور به ترک هستند. «فإذا امتثلا الأمر»؛ استدلال شهیدان این است: الآن یک زنی خودش را حیض کرده، دارویی خورده و حیض شده که زیاد هم پیش می‌آید، مخصوصاً زن‌هایی که حج می‌روند روحانی کاروان به اینها تذکر می‌دهد که کاری کنید که برای اعمال حج‌تان مشکلی پیدا نشود، دارویی بخورید زودتر حیض بشوید یا تأخیر بیندازید. وقتی دارو خورد و حیض شد، موضوع برای امر به ترک صلاة می‌آید و مأمور به ترک صلاة است، او هم امتثال کرده و صلاة را ترک کرد، وقتی صلاة را ترک کرد چه چیزی را می‌خواهد قضا کند؟ این زن واجبش را انجام داده و واجبش ترک الصلاة بوده؛ یعنی در زمان حیض ترک الصلاة بر حائض واجب است، پس چه چیزی را باید قضا کند؟ «فاذا امتثلا الأمر» شک می‌کنیم بالأخره قضا واجب است یا نه؟ اصل عدم وجوب قضا است.

ممکن است گفته شود عین همین سخن در صوم هم می‌آید و در صوم هم مأمور به ترک است، پس چرا باید قضا کند؟ «و لا ينقض بالصوم مع أمرهما بتركه لأنه إنما وجب بأمر جديد»؛ این یک امر جدیدی است که تدارک ما فات نیست، این خیلی مهم است. درست است که در اصطلاح و محاوره می‌گوئیم زن نمازش را نباید قضا کند و روزه‌اش را باید قضا کند، اما به حسب اصطلاح فنی این تعبیر به قضا تعبیر درستی نیست؛ چون نمی‌خواهد جبران مافات کند، چون فوتی واقع نشده! پس چکار کند؟ می‌گوئیم یک امر جدیدی آمده و شارع می‌گوید الآن روزهات را انجام بده، این ممکن است مسامحه هم بگویند این قضای آن است، چون جای او که هست، ولی به حسب الواقع قضای او نیست.

«لأنه إنما وجبت بأمرٍ جديد و نصٍّ من خارجٍ على خلاف الأصل»؛ خلاف قاعده هم هست؛ چون بر اساس قاعده زن حائض غیر از مغمی علیه است. در مغمی علیه مأمور به ترک نماز نیست که بگوئیم مأمور به ترک نماز است، زن حائض توجه و هوشیاری دارد، حائض است و مأمورة بترك الصلاة، باید نماز را ترک کند، حالا ترک صلاة کرد اینجا دیگر فوتی وجود ندارد، یعنی در این قطعه زمانی اصلاً نماز بر تو واجب نیست که بگوئیم اینجا فوت واقع شده که باید تدارک ببیند یا نه.

لذا این روایتی که خواندیم که حائض لا یقضی، این لا یقضی روی قاعده است نه اینکه تعبداً. صائمش هم نباید روی قاعده قضا کند، منتهی باز دلیل از خارج آمده یعنی اگر ما آن دلیل هم نداشتیم در صائم هم می‌گفتیم قضا واجب نیست؛ چون روی قاعده فوتی واقع نشده، بلکه آن نهی از صلاة و صوم که متوجه به این بوده امتثال کردند؛ یعنی در این زمان مأمور به ترک صلاة و صوم بودند و امتثال کرده، حال که امتثال کرده فوتی واقع نشده و موضوعی برای قضا نیست.

پس این امر به قضاء در صوم هم باید بگوئیم علی خلاف القاعده است؛ یعنی حتی آنهایی که می‌گویند «القضاء تابعاً للداء»، یا کسانی که می‌گویند قضا تابع نیست و نیاز به امر جدید دارد، دو فرض است: یکی اینکه فوت واقع شده و موضوع موجود است و یک فرض این است که تعبد محض است و فوتی هم نیست موضوعی هم نیست، بلکه تسامحاً هم به آن قضا می‌گوییم، باید روزه را انجام بدهد، پس قضاء صوم در باب حائض از این مقوله است. صاحب مفتاح الکرامه در آخر یک تعریضی بر شهیدین دارد.^[5]

دیدگاه علامه حلی

صاحب مفتاح الکرامه یک عبارتی را از مرحوم علامه در تذکره^[6] نقل کرده و می‌گوید: «لو شربت الدواء و اسقطت و نفست لم تصل أيام النفاس»؛ اگر دارویی خورد اسقاط جنین کرد خون نفاس دید ایام نفاس «لم تصل و لا قضاء بعد الطهر و إن قصدته»؛ ولو اینکه این زن نفاس را قصد کند؛ یعنی از اول دارو بخورد برای اینکه خون نفاس ببیند؛ یعنی خودش سبب شود که این خون نفاس محقق شود. بعد می‌گوید: «لأن النفاس ليس بمقصود جنائتها»؛ می‌گویند ولو این قصد نفاس کرده، من یک احتمال می‌دهم که شاید این نسخه درست نشده و «جنایت» نباشد!

بعد مفتاح الکرامه می‌گوید: «و ليفهم التعليل». توضیح خارجی مطلب تقریباً روشن است و آن این است که یک کسی می‌خواهد ظلم کند، درست است می‌خواهد خون نفاس ببیند اما نفاس را به عنوان اینکه یک ظلم علی الله داشته باشد مقصودش نیست، بگوئیم حالا چون ظلم علی الله انجام می‌دهد از آن طرف هم خدا بگوید تو باید نماز را قضا کن. اگر خود نفاس و رؤیت دم نفاس مقصود بالاصالة بود و می‌خواست این ظلم را بر خدا وارد کند، این موضوع می‌شد بر اینکه عقوبت بشود و عقوبتش هم به این بود که قضا را خدا برایش واجب کند.

اما علامه می‌گوید: این زن ولو خودش قصد نفاس کرده اما می‌خواسته سقط جنین کند، می‌خواسته از اول بچه‌اش بیفتد، این جنایتی که کرده، باز روشن شد این جنایت نسبت به سقط جنین است. این سقط جنین جنایه، آنچه که مقصود این زن بوده سقط جنین بوده، نفاس در این جنایت دخالتی ندارد، حال که نفاس در این جنایت دخالت ندارد لذا نمی‌تواند موضوع برای عقوبت بشود؛ زیرا مقصود اصلی‌اش آن سقط جنین بوده که باید دیه‌اش را بپردازد و عقوبتش را می‌پردازد، اما حالا دنبال سقط جنین نفاس آمد این نمی‌تواند موضوع برای عقوبت بشود. «فليفهم التعليل» به نظر می‌رسد مقصود همین است و جنایت درست است و نباید بگوئیم این نسخه درست نیست.

بعد می‌گوید: «و كأنه إنما ذكره رداً على العامة»، عامه می‌گویند اگر خودش سبب شد باید نمازش را قضا کند و این دلیل شاید عامه گفتند این خودش سبب این جنایت شده پس باید قضا هم بکند، علامه می‌گوید نه، جنایت نسبت به سقط جنین است اما

نسبت به نفاس دیگر جنایت مقصود برای این زن نبوده است.

ارزیابی دیدگاه مفتاح الکرامه

صاحب مفتاح در ادامه می‌فرماید: «و فی فرق الشہیدین نظر»، ما خواندیم فرقی که شہیدین بین صوم و صلاة گذاشت که صوم دلیل خاص و امر جدید دارد، مفتاح الکرامه می‌خواهد بگوید نظر و اشکال.

به نظر ما وجهی برای نظر و اشکال نیست و حق با شہیدین است؛ یعنی اگر دلیل خاص نداشتیم قاعده اقتضا می‌کرد که آنجا هم قضا نباشد، آنجا هم فوتی وجود ندارد و اگر در صوم قضا یا تسامحاً یا واقعاً واجب است از باب دلیل خاص است، امری است که دارد، دلیل خاصی است که دارد، حال در نظر مفتاح الکرامه چه بوده که گفته «و فی فرق الشہیدین نظر»، شاید می‌خواهد اینطور بگوید، همان بیانی که ما داشتیم، اینکه اولاً مشهور می‌گویند قضا تابع ادا نیست، هر قضائی نیاز به امر جدید دارد، اینکه صوم باید قضا کند، صلاة نباید قضاء کند، اگر ما می‌گوئیم قضا محتاج به امر جدید است قاعده این است هر جا امر جدید داریم قضا کنیم و اگر نداریم قضا نکنیم، فارق فقط خود وجود امر و عدم وجود امر می‌شود.

اگر بگوئیم قضا تابع ادا است این فرق درست نیست؛ چون هر دو امر دارد هم نماز و هم روزه، اگر بگوئیم قضا تابع ادا نیست باز این بیان که شہیدین گفته‌اند درست نیست اما به نظر ما بیان شہیدین بیان تامی است. حیض مسلم از مصادیق ما غلب الله، منتهی دلیل که می‌آید صوم را قضا کند تخصیص می‌زند. ما قبلاً هم عرض کردیم که ما غلب الله قابلیت تخصیص دارد.

بررسی وجوب قضا بر حائض به اختیار خود برای ترک صلاه

فرع دیگر آن است که اگر زنی خودش را حائض کند آیا فرق وجود دارد که خودش را حائض کند لخصوص ترک الصلاة باشد؛ یعنی بگوید من می‌خواهم نمازم ترک بشود، یک وقتی هست که یک زنی روی تمایل نفسی که دارد خودش را حائض می‌کند، بعد می‌گوئیم بر حائض نماز واجب نیست و قضا هم ندارد، اما یک وقتی زن خودش را لترك الصلاة حائض می‌کند، این فرق دارد با بحث قبلی، در بحث قبلی می‌گفتیم آیا حیض که موضوع برای عدم وجوب قضاء صلاة است خصوص حیض قهری و طبیعی است یا شامل حیض اختیاری هم می‌شود؟ گفتیم فرقی نمی‌کند.

بحث دیگر این است که حال اگر زن به قصد ترک الصلاة خودش را حائض کرد؛ یعنی به قصد اینکه خودش را عاجز از امتثال کند که ما می‌گوئیم تعجیز جایز نیست، تعجیز در باب امتثال قبیح است عقلاً و شرعاً هم جایز نیست.

دیدگاه صاحب جواهر

اگر زنی به قصد ترک الصلاة این کار را انجام داد صاحب جواهر می‌فرماید: باز هم فرقی وجود ندارد، اگر زن به قصد ترک الصلاة خودش را حائض کرد قضای نماز بر او واجب نیست. ایشان می‌فرماید: «للمصدق (یعنی صدق الحیض) الممنوع انصرافه إلی غیر ذلک»^[7]؛ اگر یک کسی بگوید لفظ حائض انصراف دارد به حائضی که حیضش لترك الصلاة نباشد این انصراف وجهی ندارد.

در فرع قبلی هم صاحب جواهر می‌گوید: فرقی نمی‌کند که حیض حائض طبیعی باشد یا من نفسها باشد، «لا فرق علی الظاهر عندهم بین حصوله من فعلهما أو لا، سیما إذا كان بعد دخول الوقت و إن لم یمض مقدار الاداء»؛ اگر به اندازه یک دقیقه در وقت داخل بشود و خودش را حیض کرد به مقدار اداء هم نگذشته باشد باز آنجا قضا دارد (چون گفتیم یک مقداری اگر از وقت

سپری شده باشد و این پاک باشد ولو به اندازه ادا هم نباشد تنجز پیدا می‌کند). «و لعله لعدم صدق الفوات هنا للنهي الاصلی فی المقام»؛ حال چرا حائض نباید نمازش را قضا کند؟ می‌گوید اینجا فوت صدق نمی‌کند؛ چون در اینجا نهی از صلاة داریم، «بخلاف السابق» یعنی اغماء؛ یعنی علتی که قبل از علت حیض مطرح شده اغماء است و در اغماء نهی از نماز نداریم اما در حائض نهی از نماز داریم، صدق فوت نمی‌کند. طبق آن بیان شهیدین در حائض و نفساء اصلاً صدق فوت نمی‌کند، قاعده می‌گوید اصلاً موضوع برای قضا وجود ندارد، در صومش می‌گوید بأمراً جدید باید قضا کند، این هم تعبیری که صاحب جواهر اینجا دارد.^[8]

نکته شایان ذکر آن است که قاعده غلبه دو مجرا دارد:

1. یک مجرا بالنسبة إلى الفوت است که آن فوت را تفصیل می‌کند و می‌گوید «إقضى ما فات كما فات» نسبت به آن فوتی است که غیر غلبه الله باشد.

2. اما خود ما غلب الله حیض را فی نفسه شامل بشود با قطع نظر از حیض؛ یعنی بگوئیم ما غلب الله یک وقت به لحاظ آن موضوع ادله قضا در نظر می‌گیریم که مفسر آن است، یک وقت از ما بپرسند خود حیض ما غلب الله هست یا نیست؟ می‌گوئیم بله این هم ما غلب الله است، ولو فوت اینجا چون نهی از صلاة دارد در آن معنا ندارد ولی خود این هم ما غلب الله و از مصادیق ما غلب الله می‌تواند به حساب بیاید.

نکاتی به مناسبت شهادت حضرت زهرا علیها السلام

ان شاء الله آقایان حتماً سعی کنید یک قدمی برای حضرت زهرا سلام الله علیها بردارید ولو به حضور در یک مجلس روضه باشد، خودتان، بچه‌هایتان را دستشان را بگیرید و ببرید در این مجالس روضه و عزاداری، اگر بتوانید حتماً تبلیغ تشریف ببرید که بسیار خوب است، منبر بروید، و در کنار اینها این روایاتی که در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها وارد شده تأمل در این روایات کنید.

ببینید احیاء فاطمیه که مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه بسیار تلاش کردند برای آن، برای این است که ما حضرت زهرا علیها السلام را بشناسیم، احیای فاطمیه برای این نیست که مجرد یک عزاداری بشود و اشکی ریخته شود که البته این هم امر عظیمی جدّاً، ولی برای این است که ما این بی‌بی را بشناسیم، پیامبر صلی الله علیه وآله تعبیراتی که راجع به بی‌بی دارد، عنایتی که قرآن راجع به این بی‌بی دارد، تعبیری که پیامبر دارد، حقیقت این بی‌بی را بشناسیم و به مردم بشناسانیم که چه دردانه‌ای را خدا در پیامبر خاتم قرار داده بوده است. من گفتم واقعاً بعضی از تعبیرات درباره حضرت زهرا علیها السلام قابل درک نیست، این تعبیر که «على معرفتها دارت القرون الأول»^[9]، انسان هر چه فکر می‌کند معنای روشن و واضحی را نمی‌رسد و نباید هم برسد. عالم بر معرفت حضرت زهراست، گردش شب و روز، خلقت عالم، همه بر محور این مخلوق نورانی خدا فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده است.

«انما سميت فاطمة لأن الخلق فطموا عن معرفتها»^[10]، این بی‌بی چه بوده؟ یک زن معمولی که بگوئیم دختر پیامبر بود به دنیا آمد و عمر کوتاهی کرد؟! چرا این صحبت‌ها راجع به دیگر زن‌ها مطرح نشده؟ ولی از مختصات فاطمه زهرا سلام الله علیهاست. واقعاً این روایات را خوب دقت کنید و مجتهدانه مورد بررسی قرار بدهید، فقیهانه مورد بررسی قرار بدهید. بعد ببینید که چه آفاقی برای انسان باز می‌شود؟ هر چه انسان به این حقایق نورانی نزدیک بشود احساس نورانیت در وجود خودش می‌کند، مجرد این نیست که ما یک علمی هم به مقامات حضرت زهرا علیها السلام پیدا کنیم.

سؤال می‌شود که ما یک علمی پیدا کردیم بر اینکه حضرت زهرا مقدسه، ملائکه با او حرف می‌زدند و او هم با ملائکه حرف می‌زد، علم پیدا کنیم که حضرت زهرا علیها السلام مقامش از حضرت مریم سلام الله علیها هم خیلی بالاتر است همان طور که در روایات هست و ادله‌ی روشنی هم دارد. مقامش چه بسا از مقام انبیاء گذشته هم بالاتر باشد!

حالا ما اینها را دانستیم و بعد چی؟ استضائه نور می‌کنیم برای خودمان نورانیت تحصیل می‌کنیم، راجع به همه ائمه علیهم السلام همینطور است همان طور که راجع به خدای تبارک و تعالی که سؤال می‌کنند «و ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون» خدا را بشناسیم، بعد که شناختیم چی؟ وقتی شناختیم تازه وجود پیدا می‌کنیم، تازه نورانیت پیدا می‌کنیم، تازه حرکت آغاز می‌شود، تازه آفاقی برای انسان در ملکوت روشن می‌شود، شناخت پیامبر همینطور است، شناخت ائمه معصومین همینطور است، شناخت مقام اینها فقط مجرد تصدیق به اینکه برای اینها «لهم علمٌ لهم کمالٌ لهم حکمة» اینها نیست.

اینها برای این است که خود ما نور پیدا کنیم و این نور هم در دنیا ما را به جاهایی می‌رساند و هم عمده‌اش در آخرت است، با این نور می‌توانیم در آخرت سیر کنیم، نه سیر الی الجنة بلکه فی الجنة، آنجا که انسان بخواهد سیر به سوی حقایقش را آغاز کند می‌بند این نور چقدر برای او مفید است و با کمک این نور، یعنی ما نور ولایت را در دنیا به نحو یک موجه جزئی استفاده می‌کنیم، خیلی محدود. اما وقتی آن عالم حقیقی که آخرت هست برسیم آنجا می‌بینیم ارزش این نور یعنی چه؟ و به چه جاهایی که خیلی‌هایش از تصور انسان خارج است، هیچ تردیدی وجود ندارد. اینطور نیست که ما از این نور در دنیا استفاده کنیم حقایقی برای ما روشن بشود، آفاقی برای ما روشن شود، بعد از اینکه مردیم می‌گوئیم تازه شروع می‌شود.

لذا قدر فاطمیه را بدانید و در احیای آن خیلی دقت کنید، مراجع بزرگ ما مرحوم والد ما، مرحوم آیت الله العظمی تبریزی رضوان الله علیه، استاد بزرگوار ما آیت الله العظمی وحید و بعضی از مراجع دیگر حق بزرگی بر شیعه پیدا کردند برای احیای فاطمیه و شیعه را حفظ کردند با احیای فاطمیه. یک تعبیری را دیدم در کلمات استاد بزرگوار ما وجود دارد که وهابیت با احیای فاطمیه زمین‌گیر شد و واقعاً همینطور شده، اینها یک سال زحمت می‌کشند تمام تلاش‌هایی که می‌کنند در فاطمیه پنبه می‌شود و کنار می‌رود و اصلاً مانده‌اند که چکار کنند؟ اینها به دنبال این بودند که چیزی به نام شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها اصلاً مطرح نباشد و بعد شروع کنند بقیه حقایق را از بین بردن، ولی این مراجع بزرگ به وقت خودش خطر را کاملاً تشخیص دادند و با همه وجود در میدان بودند.

من خوب یادم هست وقتی مرحوم والد ما پیام دادند برای فاطمیه، اولین پیامی که دادند، مسئول صدا و سیما در آن زمان با من تماس گرفت و گفت ما این پیام را نمی‌توانیم بخوانیم! من گفتم که خیلی خوب به آقا عرض می‌کنم، ایشان فرمود بگوئید اگر این پیام خوانده نشود تا آخر عمرم دیگر کلمه‌ای برای انقلاب حرف نخواهم زد! ما این انقلاب را برای احیای شیعه خواستیم، برای احیای اسلام خواستیم و برای احیای اهل بیت خواستیم، بعد هم انصافاً خواندند و خیلی هم تأثیرگذار بود.

من از نزدیک شاهد بودم، مراجع دیگر هم بسیار تلاش کردند، آن مراجعی هم که چیزی نفرمودند لعل دیدند آقایان اقدام کردند دیگر چیزی نگفتند و الا همه مراجع اهتمام بر این مسئله دارند، نمی‌شود بگوئیم یک مرجعی بگوید راجع به حضرت زهرا علیها السلام این حرفها را ننیزد، عزاداری نکنید! در منزل مراجع از قدیم الایام در فاطمیه روضه بود، روضه فاطمیه اول در منزل جدّما بیش از 90 سال است که برگزار می‌شود.

ببینید بزرگان ما چه چیز محور زندگی‌شان بوده و ما هم همان را قرار بدهیم، محور باید حضرت زهرا سلام الله علیها باشد، محور باید ولایت باشد، این نور ولایت که همه برکات در دنیا و آخرت به برکت این نور است، ان شاء الله موفق بشوید. چه کسی می‌تواند حق فاطمه زهرا علیها السلام و حق لحظاتی که پشت در و دیوار قرار گرفت، اصلاً آیا این جبران شدنی است؟ کسی نمی‌تواند جبران کند، ولی به اندازه سهم ناچیز خودمان وظیفه خودمان را انجام بدهیم و گوشه‌ای از حق اینها را ادا کنیم ان شاء الله.

- [1] . «يجب قضاء الصلوات اليومية التي فاتت في أوقاتها عدا الجمعة عمداً كان أو سهواً أو جهلاً أو لأجل النوم المستوعب للوقت وغير ذلك، وكذا المأتي بها فاسداً لفقد شرط أو جزء يوجب تركه البطلان، ولا يجب قضاء ما تركه الصبي في زمان صباه، والمجنون في حال جنونه، والمغمى عليه إذا لم يكن إغماءه بفعله وإلا فيقتضي على الأحوط، والكافر الأصلي في حال كفره دون المرتد، فإنه يجب عليه قضاء ما فاتته في حال ارتداده بعد توبته، وتصح منه وإن كان عن فطرة على الأصح، والحائض والنفساء مع استيعاب الوقت.» تحرير الوسيلة؛ ج، ص: 223.
- [2] . جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص: 251.
- [3] . الكافي 3- 104- 2؛ التهذيب 1- 160- 458 و 4- 267- 807؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 347، ح 2329- 3.
- [4] . الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج، ص: 12.
- [5] . «وقال الشهيدان: لأن سقوط القضاء عنهما ليس من باب الرخص والتخفيفات حتى يغلظ عليهما إذا حصل بسبب منهما وإنما هو عزيمة لأمرهما بالترك، فإذا امتثلا الأمر ففضية الأصل عدم القضاء، ولا ينقض بالصوم مع أمرهما بتركه، لأنه إنما وجب بأمر جديد ونص من خارج على خلاف الأصل. وقال في «التذكرة»: لو شربت دواء فأسقطت ونفست لم تصل أيام النفاس ولا قضاء بعد الطهر وإن قصدته لأن النفاس ليس بمقصود جنايتها، فليفهم التعليل، وكأنه إنما ذكره رداً على العامة، وفي فرق الشهيدان نظر.» مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديث)؛ ج، ص: 593.
- [6] . تذكرة الفقهاء: في وقت المعذورين ج 2 ص 331.
- [7] . «بل لا فرق أيضاً بين فعلهما ذلك لترك الصلاة أو لغيره للصدق الممنوع انصرافه إلى غير ذلك.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج، ص: 6.
- [8] . «ولا فرق على الظاهر عندهم بين حصوله من فعلهما أولاً، سيما إذا كان بعد دخول الوقت وإن لم يمض مقدار الأداء، ولعله لعدم صدق الفوات هنا للنهي الأصلي في المقام بخلاف السابق.» همان.
- [9] . «وَبِهَذَا الْإِسْنَادُ، عَنْ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، وَ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) أَمَّهَرَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رُبْعَ الدُّنْيَا، فَرُبِعُهَا لَهَا، وَأَمَّهَرَهَا الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، تُدْخِلُ أَعْدَاءَهَا النَّارَ، وَ تُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ، وَ هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى، وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى.» الأمالي (للشيخ الطوسي)؛ ص: 668، ح 1399- 6.
- [10] . «فر، تفسير فرات بن إبراهيم مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا.» بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج 43؛ ص 65، ح 58.